

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه ملک

استاد ضرابی دی - بهمن ۱۴۰۰

جلسه نهم ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

آیات شریفه : «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶) - فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (۲۷) - پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود (۲۲) بگو اوست آن کس که شما را پدید آورده و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفریده است چه کم سپاسگزارید (۲۳) بگو اوست که شما را در زمین پراکنده کرده و به نزد او [ست که] گرد آورده خواهید شد (۲۴) و می گویند اگر راست می گویید این وعده کی خواهد بود (۲۵) بگو علم [آن] فقط پیش خداست و من صرفا هشدار دهنده ای آشکارم (۲۶) و آنگاه که آن [لحظه موعود] را نزدیک ببینند چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود و گفته شود این است همان چیزی که آن را فرا می خواندید (۲۷)»

« أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » بعد از آنکه خداوند مهربان برای درمان بیماری تکذیب و شفای کوری چشمان ستمگران آنان را متوجه نقش خود در پرواز پرندگان بر فراز آسمانها می کند و از تجلیات اسم بصیر خود همچون باران بی دریغ بر زمین های حاصلخیز و شورهزار یکسان می بارد، به آنها گوشزد می کند آنچه مانع دریافت فیض هدایت است، وجود غرور « ... إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ » و همچنین وجود سرکشی و نفرت و

لجاجت است «... بَلْ لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ» که آنان را به شورزاری بدل کرده است که بهره‌ای از باران رحمت الهی نمی‌برند.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید در شورزار خس از این رو مانند کسانی هستند که طراحی حکیمانه پیکر انسان را انکار کرده، خلاف مأموریتی که خداوند برای هر یک از اعضاء مقرر فرموده، آنها را بکار گرفته، در نتیجه واژگونه بر روی زمین افتاده، قدم‌ها را مهمل رها کرده و از چشم و دیگر اعضاء صورت، انتظار سیر و حرکت دارند؛ چنین کسانی خاک در چشم حق بین زده، در تباهی خود می‌کوشند.

چون کند اصرار و بد پیشه کند خاك اندر چشم اندیشه کند
سعد از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «ظَانَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةَ قُلُوبٍ فِيهِ نِفَاقٌ وَ إِيْمَانٌ وَ قَلْبٌ مَّنْكَوسٌ وَ قَلْبٌ مَطْبُوعٌ وَ قَلْبٌ أَزْهَرُ أَجْرُهُ...» - دل‌ها چهار نوع است: دلی که هم نفاق و هم ایمان دارد، دل منکوس (وارونه)، دل مطبوع و دل ازهر (درخشان)». عرض کردم: «دل ازهر» به چه معناست؟ فرمود: «داخل آن مانند چراغ است، و دل مطبوع، دل منافق است و دل ازهر، دل مؤمن است. اگر به وی ببخشد، شکر می‌کند و اگر وی را مبتلا سازد، صبر پیشه می‌کند. اما دل منکوس، دل مشرک است. سپس این آیه را تلاوت کرد: أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، و اما در خصوص دلی که هم نفاق و هم ایمان در آن است، باید گفت: آن‌ها گروهی در طائف بودند، که اگر اجل یکی از آنان فرا می‌رسید و او بر نفاق بود، هلاک می‌شد و اگر بر ایمان بود، نجات می‌یافت» (الکافی، ج ۲، ص ۴۲۲)

محمد بن فضیل گوید: به امام کاظم (علیه السلام) عرض کردم: «منظور از آیه: أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا... چیست؟ فرمود: «خداوند مثالی آورده است و هرکس را که از ولایت علی (علیه السلام) روی گرداند به کسی که به روی در افتاده و نگونسار می‌رود و به جایی نمی‌رسد، تشبیه کرده است و کسی که از او پیروی کند به کسی تشبیه شده که استوار بر راه راست ره می‌سپارد، و راه راست، امیر المؤمنین (علیه السلام) است». (بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۳۶) و نیز فضیل گوید: خدمت امام باقر (علیه السلام) بودم، در حالی که به من تکیه نموده بود، وارد مسجد الحرام شد. ما جلوی درب بنی شیبیه بودیم. امام (علیه السلام) نگاهی به مردم نموده، فرمود: ای فضیل! در دوران جاهلیت این‌گونه طواف می‌کردند، و حق را

نمی‌شناختند و دینی و آیینی نداشتند. «... يَا فَضِيلُ انْظُرْ إِلَيْهِمْ مُكَبِّينَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقٍ مَسْخُورٍ بِهِمْ مُكَبِّينَ عَلَى وُجُوهِهِمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ... - ای فضیل! به آن‌ها نگاه کن، آن‌ها روی خویش را به زمین خوابانده‌اند و واژگونه هستند. لعنت خداوند بر آن‌ها باد! چه مردم مسخ شده و تباه و واژگونه‌ای هستند! سپس این آیه را تلاوت نمود: أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبًّا ... يَعْنِي وَ اللَّهِ عَلِيًّا (علیه السلام) وَ الْأَوْصِيَاءَ. - به خدا سوگند! منظور [از این آیه] علی (علیه السلام) و جانشینان وی است.» (بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۱۴)

خوشا چشمی که رخسار تو ببیند
خوشا جانی که جانانش تو باشی
همه شادی و عشرت باشد ای دوست
در آن خانه که مهمانش تو باشی

« قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ » شکر عملی، استفاده از نعمت‌های الهی در جا و مکان مناسب خود است؛ اما چگونه شاکر باشد آن کسی که جهان را بی حکمت و بدون مدبری دانا به امور می‌بیند! خداوند نعمت‌های بی‌شماری به انسان ارزانی داشته ولی از میان همه آنها ناسپاسی نعمت گوش و چشم و قلب را مورد نکوهش قرار داد و این بدان جهت است که ناشکری نسبت به این نعمت‌ها، استفاده درست از دیگر نعمت‌های الهی را غیر ممکن خواهد کرد؛ آنچه جان آدمی را تغذیه می‌کند دیده‌ها و شنیده‌هایی هستند که همچون رودخانه‌هایی به مصبّ واحدی، یعنی قلب می‌ریزند و خداوند جسم را برای زمین و جان را برای آسمان آفرید؛ در آیه بعد به این حقیقت چنین تصریح می‌فرماید « قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ - بگو: «او کسی است که شما را در زمین آفرید و به‌سوی او محشور می‌شوید». و این وعده الهی مانند آن است که از کرم ابریشم بخواهید زندگی پروانه‌ای خود که در آینده خواهد داشت را، باور کند. ولی اگر همه زندگی و دارایی‌های کرم ابریشم تمنای پروانه شدن و استعداد این تحول عظیم را نداشت، چگونه ممکن بود که او پروانه شود؟ پس چرا انکار می‌شود؟ راز این انکار، دیده حس‌بینی است که محجوب از آینده است .

خاک زن در دیده‌ی حس بین خویش
دیده‌ی حس را خدا اعماش خواند
ز آنکه او کف دید و دریا را ندید
ز آنکه حالی دید و فردا را ندید
دیده‌ی حس دشمن عقل است و کیش
بت پرستش گفت و ضد ماش خواند

بر این اساس منکرین و همه کسانی که عملاً دهری زندگی می‌کرده‌اند و جز با حسّ حیوانی مأنوس نبوده‌اند، می‌پرسند «اگر راست می‌گویید این وعده [قیامت] چه زمانی است؟! - وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ولی چون تعیین زمان قیامت برای افراد مانند تعیین زمان مرگ، برایشان پنهان است، با وقوع مرگ بر مبنای «الْأُخْرَى دَارُ عَمَلٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ جَزَاءٍ»، دستشان از دنیا کوتاه می‌گردد و تا روز قیامت دیگر قادر به جبران خطاهای خود نخواهند بود، زمان مرگ و قیامت، تنها به دست خداست و از سوی پیامبران (ع) گفته می‌شود: «قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ - بگو: «علم آن، تنها نزد خداست؛ و من فقط بیم‌دهنده آشکاری هستم» در روایت آمده است که امیرمومنان علی (علیه السلام) فرمود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَمَّا أَظْهَرَ بِمَكَّةَ دَعْوَتَهُ وَ أَبَانَ عَنِ اللَّهِ مُرَادَهُ رَمَتْهُ الْعَرَبُ عَنْ قِسِيٍّ عَدَاوَتِهَا بِضُرُوبٍ إِمْكَانِهِمْ وَ... - رسول خدا (صلى الله عليه و آله) وقتی در مکه دعوت خود را اظهار نمود و خواسته خداوند را از طرف او آشکار ساخت، عرب‌ها او را با سخت‌ترین دشمنی و تمام توان بیرون ساختند. [در همان ایام] روزی به‌سوی ایشان رفتم زیرا من نخستین مسلمان بودم، پیامبر (صلى الله عليه و آله) در روز دوشنبه مبعوث شد و من روز سه‌شنبه با ایشان نماز خواندم، و تا هفت‌سال پیوسته با او نماز می‌خواندم، تا اینکه گروهی دیگر مسلمان شدند و بعد از آن خداوند دین او را یاری فرمود. گروهی از مشرکان نزد ایشان آمدند و گفتند: «ای محمد (صلى الله عليه و آله)! خیال می‌کنی که تو فرستاده‌ی پروردگار جهانیانی؟ سپس به آن [مقدار] راضی نشده می‌پنداری سرور پیامبران و برترین آن‌ها هستی؟! اگر پیامبر هستی معجزه‌ای مانند معجزه پیامبرانی که از آن‌ها یاد می‌کنی بیاور؛ مانند نوح (علیه السلام) که مخالفینش در آب غرق شدند و او به همراه مؤمنان در کشتی نجات یافت و ابراهیمی که به گفته تو آتش بر او سرد و سلامت شد و موسایی که گمان می‌کنی کوه بالای سر اصحابش قرار داده شد تا اینکه خوار و ذلیلانه در برابر دعوتش سر تسلیم فرود آوردند و عیسی (علیه السلام) که به مردم از آنچه در خانه‌هایشان می‌خوردند و پنهان می‌ساختند خبر می‌داد. این مشرکان [که از پیامبر (صلى الله عليه و آله) معجزه می‌خواستند] چهار گروه شدند، یک گروه می‌گفتند: «معجزه نوح (علیه السلام) را برای ما بیاور». و یک گروه می‌گفتند: «معجزه موسی (علیه السلام) را برای ما بیاور». و یک گروه می‌گفتند: «معجزه ابراهیم (علیه السلام) را برای

ما بیاور». و یک گروه می‌گفتند: «معجزه عیسی (علیه السلام) را برای ما بیاور». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ برای شما معجزه آشکاری آورده‌ام؛ [معجزه‌ی من] این قرآنی [است] که شما و همه امت‌ها و بقیه‌ی عرب از ایستادگی و مخالفت در برابر آن عاجز هستید درحالی‌که آن به زبان خود شماست؛ پس این [قرآن] حجت خدا و حجت پیامبرش بر شماست و بعد از آن، پیشنهادی به پروردگارم ندارم». (بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۳۹)

« فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ » : در این آیه شریفه از باب تطبیق قیامت بر مصداق حقیقی خود مطابق با آیه شریفه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ...» که وجود ذی جود امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است، وقتی به منکرین و معاندین با آن حضرت و اسلام، عرضه می‌شود، چهره آنها دگرگون می‌گردد و همانطور که آیه شریفه می‌گوید: هنگامی‌که آن [و عده‌ی الهی] را از نزدیک می‌بینند، صورت کافران زشت و سیاه می‌شود، و [به آن‌ها] گفته می‌شود: «این همان چیزی است که (عذابی که تعجیل داشتید) تقاضای آن را داشتید!» (البته این روسیاهی فقط بخاطر مقام حضرت امیر علیه السلام نیست، به خاطر این است که قیامت و تقسیم بهشت و جهنم و همه چیز آن ظهور حقیقت مولا است. که تفصیل آن در سوره مبارکه نبا گذشت). یوسف بن ابوسعید گوید: روزی نزد امام صادق (علیه السلام) بودم ایشان به من فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَلَائِقَ كَانَ نُوحٌ (علیه السلام) أَوَّلَ مَنْ يُدْعَى بِهِ فَيَقَالُ لَهُ هَلْ بَلَغْتَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقَالُ لَهُ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ ... - در روز قیامت آنگاه که خداوند تعالی آفریده‌ها را گرد می‌آورد، نوح (علیه السلام) اولین کسی خواهد بود که فرا خوانده می‌شود، و به وی گفته می‌شود: «آیا رسالت خویش را ابلاغ نمودی؟» عرض می‌کند: «آری، و به او گفته می‌شود: چه کسی برای تو شهادت و گواهی می‌دهد؟» عرض می‌کند: «محمد (صلی الله علیه و آله)». فرمود: «پس نوح (علیه السلام) خارج می‌شود و از میان مردم می‌گذرد تا اینکه نزد محمد (صلی الله علیه و آله) برسد، درحالی‌که محمد (صلی الله علیه و آله) بر تپه‌ای از مشک است و علی (علیه السلام) همراه وی است و این همان سخن خداوند عزوجل است "فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا"، و نوح به محمد (صلی الله علیه و آله) می‌گوید: ای محمد (صلی الله علیه و آله)! خداوند تعالی از من

پرسید: «آیا رسالت خویش را ابلاغ کردم؟» و من پاسخ دادم: «آری!» و فرمود: «چه کسی برای تو شهادت می‌دهد؟» عرض کردم: «محمّد (صلی الله علیه و آله)». آن حضرت می‌فرماید: «ای جعفر (رحمة الله علیه)! ای حمزه (رحمة الله علیه)! بروید و شهادت دهید که رسالت خویش را ابلاغ نموده است». امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پس جعفر (رحمة الله علیه) و حمزه (رحمة الله علیه) دو شاهد و گواه پیامبران بر آنچه ابلاغ نمودند، هستند». عرض کردم: «فدایت شوم! پس علی (علیه السلام) کجاست؟» فرمود: «منزلت و شأن ایشان از این والاتر است» (الکافی، ج ۸، ص ۲۶۷)

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
یا رب، به خون پاک شهیدان کربلا
ای نام اعظمت در گنجینه شفا

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست
یا رب، به نسل طاهر اولاد فاطمه
دل‌های خسته را به کرم مرهمی فرست
وصلی الله علی محمد و آله